

واکاوی استراتژی مبارزاتی امام خمینی(ره) در فرآیند انقلاب اسلامی

سیدمرتضی هزاوه‌ای^۱
فریده باوریان^۲

چکیده

آنچه از شیوه‌ی مبارزاتی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران استنباط می‌شود این است که ایشان در مبارزه با دولت پهلوی به مبارزه مسلحانه روی نیاورد و به تعبیر امروزی به استفاده از قدرت نرم و به تبع آن تهدید نرم اعتقاد بیشتری داشته‌اند و علی‌رغم تلاش دولت پهلوی برای کشاندن ایشان به رویارویی سخت، امام(ره) از آن امتناع می‌نمودند. از سوی دیگر ایشان از گروه‌هایی نظیر مؤتلفه اسلامی که در آن‌ها شاخصه‌ی مبارزه مسلحانه دیده می‌شود تأیید یا حمایت صریح و رسمی نکرده‌اند. سؤال این است که مبارزه مسلحانه (تهدید سخت) علیه دولت پهلوی چه جایگاهی در اندیشه امام خمینی(ره) داشته و این که آیا امام(ره) مخالف این امر بوده و یا این کار را در دوره پهلوی صرفاً یک استراتژی بوده است؟ مقاله حاضر به دنبال تبیین جایگاه مبارزه مسلحانه علیه دولت در استراتژی مبارزاتی امام خمینی(ره) می‌باشد. نگارندگان بر این باورند که امام(ره) هم به مبارزه مسلحانه و هم به استفاده از قدرت نرم اعتقاد داشته‌اند، لکن با توجه به شرایط دولت پهلوی و برخورداری آن دولت از قدرت سخت، راهبرد ایشان در مقابله با دولت پهلوی استفاده از ابزار قدرت نرم بوده است.

کلید واژه‌ها: امام خمینی(ره) مبارزه مسلحانه، قدرت نرم، قدرت سخت، انقلاب اسلامی

Email: Sm.hazavei@yahoo.com

Email: fbavaryan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۳۰

۱- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بوعلی سینا(نویسنده مسئول)

۲- دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۶

مقدمه

شیوهی خشونت آمیز ابتدایی‌ترین و بدوی‌ترین شکل مبارزه است؛ چرا که اساساً بر غرایز استوار است تا بر بینش، عقل و خرد. خشونت سیاسی (مبارزه مسلحانه) که مورد بحث ما است موضوع آن ریشه در بی‌عدالتی‌های اجتماعی و اقتصادی دارد و منشأ اصلی و اولیه‌اش قدرت حاکمه است (فراستی، ۱۳۷۵: ۱۳ و ۲۵). در اسلام خشونت قبل از همه، جنبه‌ی دفاع و بازدارندگی دارد و تنها در شرایط تهدید میز جایز است و اصل عدم خشونت است و خشونت آخرین راه چاره در نظر گرفته شده است (نعمتی وروجنی، ۱۳۸۸: ۹۹). این نوع خشونت که در تاریخ ایران نقش برجسته‌ای یافته، دارای قدمتی دیرینه است. ظهور آن به صورت بارز، مربوط به بعد از انقلاب مشروطه می‌باشد؛ چراکه قبل از آن با ترور ناصرالدین‌شاه و جنبش تنگستان این شیوه‌ی مبارزاتی به صورت برجسته‌ای نمودار شده بود (کوشکی، ۱۳۸۸: ۱). در این راستا نمونه‌های دیگری چون؛ میرزا کوچک‌خان جنگلی، خیابانی، پسیان و ... قابل ذکر هستند که نشان می‌دهند؛ در طول تاریخ ایران فرازهایی وجود داشته که مبارزه با استبداد و استعمار نیازمند حرکت‌های مسلحانه بوده است. شکل‌گیری این نوع مبارزه جداً از این‌که ریشه در فرهنگ ملی ایرانیان دارد در فرهنگ دینی مسلمانان هم مور توجه قرار گرفته است، در این باره سیدحمید روحانی چنین می‌نویسد: «جهاد مسلحانه در آیین اسلام و مکتب تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد ... پیروان راه حسین به درستی آموخته‌اند که اگر با زبان نرم و ملایم نتوانند طاغوتیان را به راه آورند باید به جهاد و جانبازی برخیزند. و راه عاشورای حسینی، راه قیام و جانبازی و راه عزت و شهادت، همیشه باز است. این اندیشه‌های مکتبی و باورهای دینی... الهام بخش نیروهای مسلمان در گرایش آنان به جنبش مسلحانه است» (روحانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۱۳-۱۱۱۶) اما در اوایل دهه‌ی ۴۰ است که این مشی از مبارزه در قالب حرکت‌های چریکی نمود عملی پیدا کرد و به صورت برجسته‌ای در ایران پیاده شد. به صورتی که در محیط مبارزه، گرایش به آن به صورت یک مد سیاسی در میان گروه‌های مختلف درآمد. این مشی که عمدتاً بر یک بستر ایدئولوژیک خاص هم محدود نبود، به طو کلی زیر دسته‌ی دو رشته عوامل درونی و بیرونی قرار گرفت؛ در بعد درونی اولین و شاید مهم‌ترین عامل گرایش مخالفین به مشی مسلحانه، انسداد جریان‌های تنفس اجتماعی و شریان حیات سیاسی کشور، از سوی شاه بود، در همین راستا مهم‌ترین رویدادی که موجب ناامیدی مخالفین شد واقعه‌ی ۱۵ خرداد و برخورد خونین رژیم با مبارزین بود. واقعه‌ای که، به اذعان کارشناسان و مورخین و حتی اعتراف رهبران چریک‌ها موجب تشکیل هسته‌های چریکی و آغاز نبرد مسلحانه شد. اما جدا از عوامل داخلی برای درک چرایی شکل-گیری جریانات مسلحانه، باید جو جهانی آن مقطع، را که اصولاً جوی بسیار ستیزه جو و تندرو

بود را به‌عنوان عامل خارجی که در وضعیت روانی جوانان مؤثر افتاد مورد توجه قرار داد. این مبارزان که از تئوری جنگ‌های پارتیزانی شایع در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ همچون؛ چین، ویتنام، کوبا، فلسطین الهام پذیرفتند، شروع به کوشش برای تطبیق آن‌ها از جهات تئوریک و عملی با جامعه‌ی ایران کردند(هالیدی، ۱۳۵۸: ۳۶۴). مجموع عوامل فوق، سبب شد تا جوانان مبارز در شیوه‌ی مبارزه علیه رژیم تردید جدی کنند و تداوم مبارزات سیاسی در مجاری قانونی را خرده-کاری، بی‌عملی و سرانجام پوسیدگی ارزیابی کنند و شیوه‌ی معمول و زنده‌ی آن مقطع را که به-عنوان متداول‌ترین شیوه در کشورهای جهان سوم به‌کار گرفته می‌شد، برگزینند(مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۱۶). اما در کنار این شیوه مبارزاتی، امام خمینی(ره) بر حسب شناخت و تحلیل مشخص خویش از شاه و قدرت‌های مدافع وی از یک سو، و انگیزه و ظرفیت‌های مردم از سوی دیگر، اصول مبارزاتی خویش را بر پایه‌ی سیاستی جدید و نوین مبتنی بر معیارها و اصول اسلامی آن بنا نهادند. در این بینش مبارزاتی که نوعاً استعداد به مراتب بیشتری را برای مقابله انقلابی و قاطعانه با حکومت دارا بود، نه‌گزینش راه مبارزه مسلحانه و چریکی، و نه حزب سیاسی و زد و بند و مصالحه با قدرت‌های جهانی مطرح بود، بلکه آن‌چه مد نظر بود یک راه فرهنگی عمیق و مؤثر مبتنی بر نهضت انبیاء بود. ایشان با اتخاذ این استراتژی مبارزاتی بی‌آن‌که انقلابی‌گری را در ظاهر و نمای بیرونی آن یعنی اسلحه و ترور و انفجار نشان دهند در ماهیت و بنیان حرکت خویش منظور داشتند و در استواری هدف و قاطعیت مواضع انقلابی خویش تعقیب نمودند و مدل نوینی از خط مشی‌های انقلابی در سراسر جهان معرفی کردند «پیروزی خون بر شمشیر»(شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۱۴۶). در این زمان وجود این دو نوع سبک مبارزه در کنار هم، یک نوع تنوع و دگرگونی را در فضای مبارزاتی ایجاد کرد، تنوعی که برآیند وجود اجتناب‌ناپذیر گروه‌های مختلف انقلابی بر محوریت تقابل با رژیم حاکم بوده است و مبتنی بر استفاده همزمان از روش‌های متنوع و تاکتیک‌های متعدد برای ابراز مخالفت با نظام حاکم بود. زیرا؛ از یک سو، شاهد به کار گرفتن آن دسته از روش‌ها و ابزارهایی هستیم که قابلیت‌های کاربرد همگانی و مردمی دارد و از سوی دیگر، استفاده از یک روش که مختص یک گروه خاص است.

بنابراین اتخاذ راهبرد شیوه نرم در مبارزه علیه رژیم پهلوی از سوی امام خمینی(ره) از یک سو و موفقیت صددرصدی این راهبرد در پیروزی انقلاب اسلامی از سوی دیگر (که یکی از تمایزات انقلاب اسلامی با سایر انقلاب‌ها نیز محسوب می‌شود)، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که علت یا علل اتخاذ این راهبرد از سوی امام خمینی(ره) در فرآیند انقلاب اسلامی چه بوده است؟ و نوشتار حاضر در پاسخ به این سؤال تدوین یافته است و فرضیه اصلی آن نیز چنین است: امام خمینی با نگاه و درک عمیق از اسلام و سنت‌های تاریخی الهی، شرایط مبارزه

و ویژگیهای دولت پهلوی در ایران و نیز ظرفیتهای موجود در ایران، از اتخاذ راهبرد مبارزه مسلحانه اجتناب نمودند و ضمن عدم مخالفت اصولی با آن در برابر قدرت سخت رژیم پهلوی به استفاده از راهبرد و ابزارهای قدرت نرم روی آوردند.

۱. چهارچوب مفهومی

لغتنامه‌های معتبر بین‌المللی از تهدید تعاریف نسبتاً مشابهی ارائه داده‌اند. لغت نامه وبستر (webster) برای تهدید دو تعریف ارائه داده است. نخست تهدید را بیان و ابراز قصد آسیب رساندن، نابود یا تنبیه کردن دیگران از روی انتقام یا ارعاب می‌داند و در تعریف دوم آن را نشان دادن خطر، آسیب و شرارت قریب‌الوقوع مانند جنگ تعریف کرده است (افتخاری، ۱۳۹۰: ۸) در مورد تهدید سخت و نرم تلقی واحدی وجود ندارد. برخی تهدیدات نرم را تهدیداتی غیرنظامی مانند تهدیدات محیط‌زیست، جرایم، فساد و ... دانسته‌اند. برخی تلقی دیگری از تهدید نرم دارند و آن را از دو جهت ذیل قابل بحث می‌دانند:

الف: از جهت ابزار و شیوه‌های تهدید. در برخی از تهدیدها ابزارها و شیوه‌های تهدید سخت و توأم با زور و اجبار است، مانند تهدید نظامی یا تحریم اقتصادی و یا در مواردی ابزار یا شیوه‌های مورد استفاده نرم و غیر خشونت‌آمیز است، مانند استفاده از رسانه، تعلیم و روش اقناع.

ب: از جهت هدف و سوژه تهدید. در برخی از موارد هدف تهدیدکننده موضوعات سخت و عینی است مانند تخریب اماکن و تأسیسات نظامی و سیاسی، کشتن انسان‌ها و ... اما در مواردی دیگر ممکن است هدف تهدیدکننده تغییر نگرش‌ها، افکار و علایق افراد یا جامعه باشد.

اگر چه معمولاً ابزار و شیوه سخت با هدف سخت و برعکس ابزار و شیوه نرم با هدف نرم تناسب دارند اما ممکن است در موارد خاص از ابزار سخت برای هدف نرم نیز استفاده شود (همان: ۹-۸).

۱-۱ قدرت

قدرت مفهومی است به معنای؛ توان تحمیل اراده‌ی خود بر طبیعت، دیگران، و خود است و تنها شئون، ابزار، و نوع شکل آن تفاوت دارد. در این راستا با گستردگی و پیچیدگی قدرت دانشمندان هر گروه از زاویه خاصی به تعریف آن پرداخته‌اند. با این وجود، قدرت را می‌توان از حیث کارکردی و ابزاری براساس تقسیم‌بندی «ژوزف نای»، یکی از نظریه‌پردازان مطرح دکترین قدرت نرم، بر دو نوع «قدرت سخت و قدرت نرم» تقسیم کرد که از آن‌ها به‌عنوان قدرت روحی در مقابل قدرت جسمی نیز یاد می‌شود. حال باید ببینیم که این دو نوع قدرت چه تعریف و چه اجزاء و ابزاری دارند و در مسیر تحولات منجر به پیروزی انقلاب اسلامی کاربرد عملی آن‌ها

چگونه بوده است.

۲-۱ قدرت سخت (*Hard power*)

همان‌طور که از اسم آن می‌توان دریافت، ناظر بر قدرت نظامی و توان نظامی است. بنابراین موضوعی به نام «خشونت» عنصر اساسی آن است. این نوع از قدرت، «قهری» و «اجبارآمیز»، ملموس و عینی است و اقدام‌های مبتنی بر آن متکی به روش‌های فیزیکی همراه با رفتارهای خشونت‌آمیز، براندازی و یا ضد براندازی آشکار و نیز حذف دفعی می‌باشد. حوزه نفوذ آن امنیتی-نظامی است و معمولاً زمانی موضوعیت می‌یابد که استقلال کشوری در خطر (بالفعل و بالقوه) هجوم نیروهای نظامی کشور دیگر یا گروه‌های معارض مسلح داخلی قرار گیرد (حسینی ۱۳۹۲: ۱).

۳-۱ قدرت نرم (*Soft power*)

مفهوم این نوع از قدرت در مقابل مفهوم قدرت سخت قرار دارد. در میان اندیشمندان حوزه قدرت و امنیت ملی، ژوزف نای، به‌عنوان بنیان‌گذار این مفهوم شهرت یافته است و جامع‌ترین تعریف از قدرت نرم متعلق به وی است که در این باره می‌گوید؛ قدرت نرم عبارت است از توانایی شکل دهی به ترجیحات دیگران، به عبارت دیگر جنس قدرت نرم از نوع اقناع می‌باشد. این قدرت محصول برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره‌ی موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیر مستقیم توأم با رضایت بر دیگران، اراده‌ی دیگران را تابع خویش ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ است. در قدرت نرم بر روی ذهن و رفتار سرمایه‌گذاری می‌شود تا عینیت مجازی تولید کند (نای، ۱۳۸۷: ۶-۴۳). قدرت نرم که مبتنی بر عدم‌اعمال زور و اجبار، حرکت‌های آرام، پراکنده و مداوم، ایجاد گفتمان فرهنگی و عقلانی در سطح جهان و... می‌باشد بیشتر ناظر بر ابعاد فرهنگی، روانی و اطلاعاتی است (محمدی، ۱۳۸۹: ۱).

۲. جایگاه استفاده از قدرت سخت در روند پیروزی انقلاب اسلامی

اعمال خشونت در کلیه انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی امری تا بدان پایه بدیهی است که در تعریف انقلاب از آن به‌عنوان یکی از ارکان انقلاب اشاره می‌شود. خشونت در انقلاب‌ها و این‌که همه‌ی انقلاب‌ها سرخ و خون چکان هستند مقوله‌ای است که در راستای پیروزی انقلاب و انقلابیون، در نقطه مقابل سرکوب رژیم حاکم قرار می‌گیرد و معادله را به سود آن‌ها تغییر می‌دهد. میزان، دامنه و شدت خشونت در انقلاب‌ها متفاوت است اما کلیت آن غیرقابل اجتناب است چه آن‌که رژیم‌های در معرض انقلاب با اعمال قدرت سخت (سرکوب) سعی در شکست دادن قیام‌ها، نهضت‌ها و انقلاب‌ها دارند و انقلابیون گریزی از اعمال قدرت سخت (خشونت)

برای پیروزی ندارند. در جریان انقلاب اسلامی اعمال خشونت در مقایسه با سایر انقلاب‌ها، از نظر شدت، دامنه و وسعت به مراتب کمتر از سایر انقلاب‌ها بوده است به گونه‌ای که امام خمینی(ره) در بیانات خود اشاره داشته و می‌گفتند: "این انقلاب با کمترین هزینه و بسیار زود به پیروزی رسید و شاید به همین دلیل مردم قدر آن را به خوبی نمی‌دانند." به جز اعمال خشونت‌های اجتناب ناپذیر در جریان انقلاب و در آستانه پیروزی آن، اصولاً "استراتژی امام در انقلاب اسلامی اعمال قدرت سخت (مبارزه مسلحانه) به منظور پیروزی نبوده است.

۱-۲ مبارزه مسلحانه (تهدید سخت) و مبانی آن

به کارگیری شیوه مبارزه مسلحانه «تهدید سخت» را در روند پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر از سوی نیروهای مارکسیست و برخی از نیروهای مذهبی محدود طرفدار امام خمینی(ره) شاهد هستیم.

گروه‌های مارکسیستی که هدفشان از مبارزه مسلحانه هم جنبه‌ی تاکتیک و هم استراتژیک داشت؛ هدف اولیه خود را که با صراحت توسط آنها تبلیغ شد ضربه زدن به دشمن به منظور درهم شکستن جو اختناق آمیز در محیط سیاسی ایران معرفی کردند (سام دلیری، ۱۳۹۱: ۱۱). این گروه‌ها، بنابر تحلیل‌ها و شعارهای سطحی، مبارزات مسالمت‌آمیز را تئوری بقا دانستند و آن را رد کردند؛ چرا که این شیوه‌ی مبارزه از نظر آنان از یک سو؛ به ساده‌انگاری و محافظه‌کاری متهم بود و از سوی دیگر؛ امری بیهوده و خیانت به آرمان توده‌های ستمکش تلقی می‌شد (ذوعلم، ۱۳۸۱: ۶۳؛ مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۱۸).

اما در این راستا پیروزی در مبارزه مسلحانه در کنار دیگر شرایط منوط به این بود که قوای مسلح رژیم نیز کارایی خود را از دست داده باشد. درحالی‌که در دوران اوج مبارزه چریک‌ها، نقطه‌ی قوت رژیم نیروهای مسلح بود و نیروهای سرکوب‌گر رژیم در آن سال‌ها یکی از نیروهای نیرومند در جهان به‌شمار می‌رفتند. که این امر به سرکوب بی‌امان حکومت علیه چریک‌ها منتهی شد و سبب شد تا اقدامات انقلابی آن‌ها در عمل، از عملیات تهییجی و احساس‌برانگیز همچون؛ ترورها و بمب‌گذاری‌ها، انتحار و ... فراتر نرود و علی‌رغم تلاش چریک‌ها سرانجامی جز دستگیری و اعدام برای آن‌ها نداشته باشد (مقصودی، ۱۳۸۶: ۲۳۶). بنابراین خسارات‌هایی که به رژیم از این طریق وارد می‌شد بسیار کمتر از ضرباتی بود که از ساواک و ارتش به مبارزین وارد شد. زیرا کنش‌های خشونت‌آمیز آن‌ها در عمل با واکنش‌های خشن‌تر رژیم مواجه می‌شد، و برخورد دو جریان خشن در یک دور پایان‌ناپذیر باز به تولید خشونت بیشتر منجر می‌شد.

در میان چهره‌های جنبش‌های چریکی کمتر می‌توان از کسانی سراغ گرفت که دارای ذهن تحلیلی، دانش و آگاهی بالایی بوده باشند بلکه آن‌چه بیشتر جلب توجه می‌کند، مخلوطی از

متون الهام‌بخش در مبارزه، شور جوانی و برداشتهایی نه چندان عمیق از وضعیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ایران است که به سرعت در کادر بسته مبارزه مسلحانه سامان یافت. بنابراین استراتژی جنگ مسلحانه علیه رژیم تنها به تأثیرات احساسی و عاطفی آنی و زودگذری را در جامعه اکتفا کرد و نتوانست دگرگونی‌های بنیادینی را در ساختار جامعه به وجود آورد(همان). و به‌رغم همه‌ی تلاش‌ها، نه رژیم چندان در قبال عملیات چریک‌ها از خود ضربه‌پذیری نشان داد و نه حرکتی در صفوف زحمت‌کشان و طبقه کارگر یا پرولتاریا به‌وجود آمد(مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱).

به‌طوری‌کل از نظر ایدئولوژیک، موج چریکی در دهه‌ی ۴۰ را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد؛ ۱- گروه‌هایی که بر بستر ایدئولوژیک اسلامی ایجاد شدند و در پی پیاده کردن دین در تمام زوایای حکومتی و تشکیل حکومت اسلامی بودند؛ مانند حزب ملل اسلامی، هیأت‌های مؤتلفه، اسلامی، مجاهدین خلق و....

۲- حرکت‌های چریکی مارکسیستی که به‌دنبال جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی کارگری بودند به‌طور عمده در سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق و برخی گروه‌ها و محافل کوچک‌تر مارکسیستی تبلور یافتند.

۲-۱-۱ مبارزه مسلحانه نیروهای مذهبی

از لحاظ پیشقدمی در مبارزه در میان دو گروه مارکسیست و اسلامی در یک تحلیل منصفانه تاریخی جای تردیدی نیست که آغازگر نبرد مسلحانه ضداستعماری و ضد طاغوتی در ایران احزاب اسلام‌گرا هستند؛ زیرا فداییان اسلام سال‌ها پیش از تولد رهبران گروه‌های چریکی، پیش‌تازان واقعی نبرد مسلحانه محسوب می‌شوند. آنان که برای نیل به اهداف خود با تکیه بر آموزه‌های دینی مبارزه‌ی مسلحانه را انتخاب کرده بودند(دارابی، ۱۳۹۰: ۷۷). برای نخستین بار تجربه‌ی تشکیل سازمانی سیاسی-نظامی را با هدف سرنگونی نظام حاکم با استراتژی حذف فیزیکی عناصر کلیدی در تاریخ معاصر پدید آوردند. اما حرکت آنان به‌رغم نتایج موقت قابل ملاحظه‌ای که در شرایط ضعف رژیم در برداشت به دلایل مختلف نتوانست حکومت را از بین ببرد. لکن این وارثان آن‌ها هیأت‌های مؤتلفه در دهه‌ی ۴۰ بودند که برای اولین کاربرد اسلحه را در مقولات سیاسی بعد از قیام ۱۵ خرداد رواج دادند(شایسته پور، ۱۳۸۵: ۶۶). و اولین اقدام آن‌ها، ترور حسنعلی منصور توسط محمد بخارایی بود که عملاً آخرین اقدام آنان هم محسوب می‌شد. در پی این خیزش بود که اندیشه‌ی مبارزه مسلحانه در میان مردم جای بیشتری باز کرد. در این راستا مؤتلفه در توجیه اقدام خود، تبعید امام به ترکیه را در پی اعتراض به لایحه کاپیتولاسیون از عمده‌ترین دلایل اعدام انقلابی منصور ذکر کردند که در این مورد بخارایی در

دادگاه نظامی چنین گفته است: «چون از طرف دستگاه به روحانیت اهانت شده بود و کاپیتولاسیون را تصویب کردند. بنابراین ابتدا تصمیم به کشتن شاه و سرلشکر ایادی و غیره گرفتیم ولی بعداً توافق روی منصور شد» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۶۷).

با فاصله چند ماه از اعدام انقلابی منصور، رضا شمس آبادی در فروردین ۱۳۴۴ به شاه تیراندازی کرد ه چند این حرکت با تبلیغاتی که از سوی رژیم صورت گرفت به کمونیست‌ها نسبت داده شد، اما نشان از روی آوردن عده‌ای از جوانان معتقد به این مشی، به خیزش قهرآمیز بود. به دنبال آن شماری از جوانان با تشکیل گروهی به نام حزب ملل اسلامی با هدف تشکیل حکومت اسلامی اعلام موجودیت کردند و توانستند تا مدت‌ها فضای مبارزات را تحت‌الشعاع قرار دهند. بالاخص از آن حیث که مبارزات مسلحانه را برای رسیدن به هدف خود انتخاب کردند اما به‌زودی از سوی حکومت دستگیر شدند.

اما در این میان فعالیت سازمان مجاهدین خلق در میان گروه‌های اسلام‌گرا شاخص‌تر از بقیه به‌شمار می‌رود؛ زیرا آنان به شکلی بارزتر اشکال مبارزه مسلحانه را در ایران پی‌گیری کردند و توانستند خود را به مقطع نیمه اول دهه‌ی ۱۳۵۰ که اوج این شیوه از مبارزه بود برسانند. این سازمان از دهه‌ی ۴۰ به بعد پر سر و صداترین گروه سیاسی مرتبط با جریان چپ‌گرای اسلامی بود که در مواضع و اظهارات شان خود را در مسیر مبارزات امام(ره) وانمود می‌کردند. ولی به زودی انحرافات فکری و بینشی و نیز ضعف‌های اخلاقی و معنوی برخی سرمداران آن بالاخره به استحاله رسمی سازمان و تغییر مواضع اعتقادی آن منجر شد و پرده از نفاق حاکم بر آن برداشت (ذوعلم، ۱۳۸۱: ۶۳). و به‌رغم تمام ادعاها و صرف هزینه‌های انسانی و مادی فراوان در مسیر مبارزه مسلحانه به بن‌بست رسید و نتوانست به هیچ‌یک از اهدافی که برای مبارزه ترسیم کرده بود دست یابند و در عمل به این بهانه که جامعه آمادگی پذیرش این شیوه را ندارد آن را نفی کردند. سازمان که به شدت از ضعف ایدئولوژی اسلامی در رنج بود اختلافی که سبب انشعاب آن را به دنبال آورد؛ جدا از اتخاذ اندیشه مارکسیستی، اتخاذ مشی چریکی برای مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم بود و شاید به دلیل همین مشی است که اغلب نویسندگان در ذیل احزاب مشی چریکی یا چپ از آن نام برده‌اند.

اما جدا از گروه‌های مذکور در این جا باید از گروه‌های هفت‌گانه‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌عنوان «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی» شناخته شدند، نام برد. این گروه‌ها که در آغاز دهه ۵۰ شمسی پا به عرصه‌ی حیات سیاسی گذاشتند و غالباً نیز مشی مسلحانه داشتند خود را بخشی از جریان جنبش اسلامی تلقی می‌کردند، عبارت بودند از؛ منصورون، امت واحده، موحدین، فلاح، بدر، توحیدی فلق، توحیدی صف. آن‌ها بدون این که با یکدیگر ارتباط تشکیلاتی

داشته باشند از چهار وجه اشتراک برخوردار بودند: ۱- اعتقاد به رهبری امام خمینی(ره) ۲- مبارزه‌ی مسلحانه ۳- ایدئولوژی اسلامی ۴- مخالف با تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین. در این میان اعدام پل گریم مستشار آمریکایی مهمترین اقدام مسلحانه یکی از آن‌ها به نام موحدین بود و سایر گروه‌ها عمدتاً در نقش روشنفکری جوانان و تلاش برای افشاگری ماهیت سازمان مجاهدین که تغییر ایدئولوژی داده بودند و نیز ترویج و تبلیغ ایدئولوژی اسلامی و رهبری امام فعالیت کردند(دارابی، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱). در مجموع این گروه‌ها نتوانستند نقش چندانی در کل نهضت داشته باشند و بسیاری نیز قبل از آن که بتوانند عملی انجام دهند دستگیر شدند. در کنار این گروه‌ها می‌توان از گروه‌هایی چون؛ ابوذر نه‌اوند، جاما، حزب‌الله، فجر اسلام، حدید، مهدیون و... یاد کرد.

درباره‌ی روی آوردن نیروهای مسلمان به مبارزه چریکی باید گفت؛ نگاه آنان به این مشی بیشتر به‌عنوان وسیله‌ای در جهت حذف فیزیکی دشمن بود تا استراتژیی چون به وجود آوردن قیام مسلحانه توده‌ای که هدف اساسی گروه‌های چریکی مارکسیست از روی آوردن به مبارزه مسلحانه بوده است.

در حقیقت هدف آنان از برگزیدن این شیوه صرفاً جنبه تاکتیکی داشت تا حرکتی راهبردی؛ زمینه‌سازی جهت ایجاد یک حکومت اسلامی و آگاه کردن مردم با الهام از قدرت اقناعی سازمان روحانیت و رهبری امام خمینی(ره)، برآورد واقع بینانه و اصولی از جایگاه مبارزه قهرآمیز به عنوان پشتیبان و مکمل جنبش فراگیر و مردمی به رهبری امام(ره) از اهداف مهم و دراز مدت شان بود. آن‌ها در اصول و روش مبارزه خود قبل از آن که به مبارزه مسلحانه اقدام کنند، اساساً مبارزه فرهنگی برای رسیدن به هدف مدنظرشان بود و برخورد مسلحانه‌ی آن‌ها با رژیم بیشتر مقطعی بود و بیشتر فعالیت‌شان به حوزه فرهنگ و دین اختصاص داشت. اما به‌طوری‌کل این گروه‌ها انرژی چندانی در عرصه‌ی فعالیت‌های نظامی هزینه نکردند و آگاهانه از تمرکز فعالیت بر مبارزه مسلحانه سر باز زدند؛ زیرا از یک سو از خط مشی ترسیم شده مبارزه از سوی امام خمینی(ره) آگاه بودند و از سوی دیگر به این امر واقف بودند که ترور همیشه مشکلات خاص خود را داشته و برای رهبرانی که به نوعی می‌توانستند در بخش‌هایی از جامعه تأثیر بگذارند جز در مواردی استثنایی جاذبه‌ای نداشته است(جعفریان، ۱۳۹۰: ۳۴۷) در مجموع، حرکت‌ها و عملیات گروه‌ها در آن دوره، نشان می‌دهد که حیات سیاسی گروه‌ها به مرحله تازه‌ای وارد شده بود. این مسائل به‌خوبی نشان می‌دهد که پس از تبعید حضرت امام(ره) هرچند وقفه‌ای طولانی برای پیروزی نهایی و سقوط رژیم ایجاد شد، اما اصل مبارزه هرگز از سوی نیروهای مذهبی تعطیل نشد و انقلاب، مراحل مختلف خود را در این دهه کامل و کامل‌تر کرد.

۲-۱-۲ مبارزه مسلحانه گروه‌های مارکسیست

شاید بتوان نخستین مکتوبات مربوط به گروه‌های چپ را متعلق به سازمان انقلابی حزب توده دانست، که با تبعیت محض و کلیشه‌ای از مائوئیسم تلاش کردند وضعیت چین را با ایران انطباق دهند و چرایی شروع جنگ مسلحانه از روستا را توجیه نمایند (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۹) از این گروه در سال ۱۳۴۸ باید از سازمان انقلابی کمونیست‌های ایران نام برد که قبل از هر اقدامی دستگیر شدند. گروه مسلحانه دیگر، فلسطین بود که عمدتاً پایگاه آن در دانشگاه تهران قرار داشت اما زمانی که مشغول تدارک عملیات مسلحانه بودند در سال ۴۸ توسط ساواک کشف شد. اما در خصوص بحث پیرامون جنبش چریکی در دوران قبل از انقلاب اسلامی؛ سازمان چریک‌های فدایی خلق، هم از لحاظ کمی و هم از حیث کیفی شاخص‌تر از سایرین است. هرچند گروه‌های کوچک دیگری هم فعال بودند ولی مشخصاً این گروه توانست نقش مسلط را ایفا کند. آن‌ها که آغازگر حرکت جنبش‌های چریکی با هدف سرنگونی حکومت، از راه فراگیر شدن عملیات مسلحانه بودند، همواره ایدئولوژی خود را مارکسیست اعلام کرده و بعد از جریان مؤتلفه، پیشگام برداشتن نخستین گام‌های عملی مبارزه چریکی در ایران شدند (بهرروز، ۱۳۸۰: ۸-۹۴). با این وجود، از زمان شروع قیام مسلحانه، از زمستان ۴۹ تا ۵۷ تنها در یک مورد یعنی عملیات سیاهکل بین چریک‌ها و نیروهای نظامی دولتی نبرد مسلحانه شکل گرفت که این عملیات از زاویه نظامی شکست مطلق نظریه‌هایی بود که از چند سال پیش توسط چریک‌ها مطرح می‌شد؛ زیرا توسط نیروهای حکومتی به شدت سرکوب شد و در این میان، آنان بخش عمده یا تمام رهبران نسل اول خود را از دست دادند و به نوعی دچار بن بست شد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۵۲). از آن پس هیچ‌گاه افراد چریک با نیروهای حکومت درگیر نبرد مسلحانه در یک موضع مشخص نشدند و برخوردهای بعدی عموماً در جریان تجسس، شناسایی و تعقیب افراد بود تا این که در اواخر سال ۵۴ کاملاً آشکار شد که مبارزه میان رژیم و سازمان چریک‌های فدایی کاملاً به بن بست رسیده است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱).

از سال ۴۹ تا اواسط دهه ۵۰ گروه‌های چریکی شهری بسیاری شیوه مبارزه مسلحانه را برگزیدند. که در تاریخ ایران چنین روندی کاملاً بی‌سابقه بود هر چند در واکنش به این قضیه حکومت تا می‌توانست سخت می‌گرفت اما با این همه در تاریخ مبارزات چریکی ایران به دوره‌ای فراموش‌ناشدنی تبدیل شد سال‌هایی که آن را «دوره‌ی مجازات عمال ساواک و خیانت‌کاران» نامیده‌اند دوره‌ای که با همه این سخت‌گیری‌ها تعداد این گروه‌ها به نحو چشمگیر و روز افزونی افزایش یافت. چنان که تعداد این گروه‌ها که در سال ۴۵ به بیش از ۴ گروه نمی‌رسید در سال ۵۰ به بیش از ۱۶ گروه مستقل رسید (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۸۶).

۳. جایگاه استفاده از قدرت نرم در پیروزی انقلاب اسلامی

سیره نظری و عملی امام خمینی در دوران قبل از انقلاب گویای آفرینش نوع جدیدی از قدرت مبتنی بر احیاء و ترویج ارزش‌ها و الویت‌های منبعث از دین اسلام است. هر چند واژه‌ی جنگ نرم در کلام امام(ره) هرگز استفاده نشده است، اما بررسی رفتارها و سخنان ایشان در این دوران نشان می‌دهد که توجه ایشان، بیش از هر چیز مبتنی بر ماهیت نرم آن بوده است که این امر ناشی از آموزه‌های گفتمان اسلامی و حساسیت خاص ایشان نسبت به این موضوع بوده است. در حقیقت زنده شدن فرهنگ اسلامی به معنای زنده شدن منابع اصیل قدرت نرم و به‌عنوان مهم‌ترین کانون تولید این نوع از قدرت از منظر امام(ره) عمل کرده است. قدرت در اندیشه امام(ره) بر بنیاد رابطه خدا-انسان به عنوان خالق و مخلوق قرار دارد در این تفکر هم جانب ابعاد انسانی قدرت نرم- با تأکید بر عنصر مردم و هم جانب بعد الوهی آن - با تأکید بر منشأ خدایی قدرت، بهترین نمود قدرت نرم افزارانه بوده است(عیوضی، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۱). هرچند منظومه فکری امام خمینی(ره) مبتنی بر ابعاد نظری با خاستگاه آموزه‌های دینی است ولی برخی از عناصر محوری این منظومه در مراحل سه‌گانه تخریب، تأسیس و استمرار انقلاب اسلامی در تولید قدرت نرم نقش محوری و بنیادین داشته‌اند. خودساختگی امام(ره)، آگاهی به زمان، تدبیر، شجاعت کم نظیر، اتکال به خدا، اعتماد به نفس و اعتقاد به مردم، عنصر تکلیف‌گرایی و ... ابعادی از این منظومه بوده‌اند که بسترساز قدرت نرم در انقلاب اسلامی شد(محمدی، ۱۳۸۹: ۱). با توجه به این که در طی سال‌های مبارزه امام خمینی(ره) به خاطر فضای سرکوب و اختناق سیاسی، و عوامل اجبار ابزاری اعم از دستگاه‌های اطلاعاتی-امنیتی که در بالاترین حد خود بودند هرگونه آزادی و ابتکار عمل از نیروها گرفته شده بود، تا جایی که شاه به صراحت اعلام کرد شکنجه و زندان در ایران تنها راه مناسب برای اداره کشور است. امام(ره) در استراتژی مبارزاتی خویش استفاده از شیوه مسلحانه و جلوه‌های مختلف آن با رژیم کاملاً مسلح پهلوی بی‌فایده دانسته و به حرکت‌های مسالمت‌آمیز و استفاده از قدرت نرم علیه حکومت پهلوی روی آوردند. ایشان با درک این نکته که رژیم به ارتش قدرتمند خود وابسته است با پرهیز از رویارویی مسلحانه عملاً نقطه قوت رژیم را از کار انداختند و رژیم را از رویارویی با مردم بی سلاح ناتوان ساختند و اصولاً نیروهای نظامی که برای رویارویی با مردم آموزش می‌دیدند در مواجهه با مردم بی‌دفاع روحیه‌ی خود را از دست می‌دادند و دچار سر در گمی و اختلاف می‌شدند(دفتر نشر معارف ۱۳۸۴: ۲-۸۱). در مقابل ایشان به فعالیت‌های فکری-فرهنگی در جامعه اولویت دادند و این روش را به عنوان روشی جدید و ابتکاری در مبارزات سیاسی-اجتماعی مطرح و تئوریزه کردند که مبنای فلسفی این تفکر آن بود که برای ایجاد تحول در جامعه نمی‌توان به تغییرات روبنایی اکتفا کرد

بلکه باید انسان و جامعه را از درون متحول نمود تا مشکل اساسی جامعه حل شود (شفیعی فر، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

۱-۳ استراتژی مبارزاتی امام خمینی (ره)

باز خوانی مثنی مبارزاتی امام خمینی علیه حکومت پهلوی نیازمند تأمل در مفهوم سیاست از نگاه ایشان است. در نگاه امام خمینی، سیاست و اخلاق ابزارهایی برای مبارزه با آفات و موانع رشد، سلامت و سعادت فردی و اجتماعی‌اند. توضیح آنکه در اندیشه امام خمینی موانع و آفات رشد و سلامت و سعادت انسان به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شود و ایشان راه و رسم مبارزه با آفات درونی رشد را اخلاق و راه رسم مبارزه با آفات بیرونی رشد را سیاست می‌دانند. از این روی، سیاست یا مبارزه سیاسی (جهاد اصغر) نیز همچون اخلاق و مبارزه با نفس (جهاد اکبر) نیازمند توانمندسازی فرد و جامعه است.

همچنان‌که انسان، مومن با تکیه بر تقوا، توکل، صبر و عبادت و ... می‌تواند بر آفات درونی رشد همچون کبر، غرور، حسد، بخل، حرص و حب نفس و... فائق آید، فرد و جامعه انسانی و ملتها نیز با تکیه بر همین امور (قدرت نرم) قادر به مبارزه با قدرت‌های سلطه جوی مستبد و حکومت‌های غیر دینی و ضد بشری و ضد الهی خواهند بود. و همین مبناء در سیر مبارزاتی امام در هر دو بعد اخلاق و سیاست به عیان مشاهده می‌شود. نکته مهم این است که این استراتژی مبارزاتی (قدرت نرم) در مقابل تهدید نرم نفس، شیطان و قدرت‌های سلطه و مستبد و مستکبران جهانی به عنوان موانع رشد و درونی و بیرونی اتخاذ می‌گردد. البته این مفهوم از مبارزه به معنی نفی به کارگیری خشونت در مواقع لزوم در جریان مبارزه نسبت آنها با توجه به مبانی اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، توکل بی‌نظیر ایشان به خداوند و اعتقاد به نصرت و امدادهای غیبی الهی و نیز باور به حضور مؤمنانه مردم مسلمان ایران در لولویت و قرار نداشته است.

۱-۱-۳ شیوه مبارزاتی امام خمینی (ره)

شیوه رهبری و مبارزه امام خمینی (ره) در انقلاب اسلامی نتیجه یک سنت تاریخی طولانی است که از صدر اسلام آغاز شده است. ایشان با درک و شناخت عمیق از سنت، قرآن، ائمه و بررسی سیر تحولات سیاسی-اجتماعی جهان اسلام و بخصوص ایران شیوه مبارزه خود را انتخاب کردند (محمدی، ۱۳۸۸: ۴-۱۰۳). شیوه ایشان بسیار ساده و به دور از هرگونه سیاست بازی بود به همین دلیل حزب و تشکیلات منسجم با کادرهای منضبط به وجود نیاوردند و برنامه‌ای از پیش تعیین شده نداشتند و تنها با استفاده از نبوغ و جاذبه خاص خویش و با تکیه بر شعارها و معیارهای روشن اسلامی و قاطعیت خاص خود، تاکتیک‌های لازم را برای رسیدن به یک جامعه

ایده‌آل به کار بستند. بر این اساس تبلیغات مهم‌ترین ابزار کار ایشان بود. از نظر امام(ره) تبلیغات در این دوره هیچ تفاوتی با تبلیغات در صدر اسلام نداشت. مبانی فکری امام(ره) در این باره مانند سایر امور، ریشه مذهبی داشت. ایشان عنصر زمان و مکان را همان‌طور که در دستورات الهی و سیره معصومین بود دقیقاً در نظر داشتند. بنابراین این شیوه‌های تبلیغی نیز در رابطه‌ی تنگاتنگ با زمان و مکان بروز و ظهور یافتند(مروی، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

تأکید امام(ره) استفاده از مسأله تبلیغات تنها مربوط به دهه‌ی ۴۰ نمی‌شود. بلکه ایشان در زمان نگارش کتاب کشف الاسرار در سال ۱۳۲۲ ضمن انتقاد شدید از تبلیغات دوران رضاشاه که آن را کارخانه عفت سوزی و شهامت و شجاعت و معارف کثی نامیدند بر تبلیغات صحیح اسلامی و آثار و برکات آن تأکید دارند و این مسئله را در کنار تعلیم و تربیت و حکومت اسلامی مطرح می‌کنند(همان: ۹۸). ایشان طی سخنان خود در ضمن درس ولایت فقیه با اشاره به این امر می‌گویند: «ما موظفیم برای تشکیل حکومت اسلامی جدیت کنیم. اولین فعالیت ما در این راه تبلیغات تشکیل می‌دهد، بایستی از راه تبلیغات پیش بیائیم در همه عالم و همیشه همین‌طور بوده است ... و فقط از راه تبلیغات پیش می‌رفته‌اند ملت را آگاه می‌ساختند.... و به نتیجه می‌رسیدند شما الان نه کشوری دارید و نه لشکری؛ ولی تبلیغات برای شما امکان دارد و دشمن نتوانسته همه وسایل تبلیغاتی را از دست شما بگیرد یک موج تبلیغاتی و فکری به وجود بیاوریم؛ تا یک جریان اجتماعی پدید آید و کم کم توده‌های آگاه متشکل شده، قیام کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند....»(امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸: ۹-۱۲۸).

ایشان ضمن استفاده از تبلیغات، در طول نهضت خویش همواره بر استفاده از آن تأکید دارند. چنان که در این باره می‌گویند: «مسأله تبلیغات از صدر اسلام تا ابد یکی از مواردی است که اسلام بر آن پافشاری کرده است و در این زمان که ما هستیم یک اولویت خاصی دارد»(امام خمینی، ۱۳۸۷، ج ۱۶: ۲۵۰) و در جای دیگر اشاره دارند: «با تبلیغات صحیح، اسلام را آن‌گونه که هست به دنیا معرفی کنید»(همان، ج ۱۵: ۳۲۱) اهمیت مسأله تبلیغات و استفاده از آن در برنامه مبارزاتی امام به حدی بود که ایشان اعتقاد داشتند: «تبلیغات در رأس امور است»(همان، ج ۱۸: ۴۹) بر این اساس مخالفت مسالمت‌آمیز به صورت مقاومت منفی اصلی‌ترین روش مبارزاتی امام خمینی(ره) بود. برگزیدن این روش از سوی رهبر انقلاب سبب شد تا به عنوان عمده‌ترین روش مبارزه از سوی روحانیون نیز شناخته شود و آنان با برگزیدن روش‌هایی نظیر؛ اعتصاب، تعطیل نمودن نماز جماعت، تعطیل نمودن دروس حوزوی و بازارها این شیوه از مبارزه را گسترش دهند. در تمام دوران پرتلاطم زندگی امام تبلیغات از سوی ایشان از سه راه انجام می‌گرفت؛ پیام، مصاحبه، سخنرانی که در این میان سخنرانی مهم‌ترین وسیله تبلیغی ایشان بوده

است و در درجه اول اهمیت قرار دارد و صدور پیام، نوشتن کتاب و ... در سطح بسیار کمتری نسبت به سخنرانی‌ها قرار دارد و فقط در یک برهه‌ی خاص زمانی سه ماه و نیمه‌ی اقامت در نوفل لوشاتو پدیده‌ی مصاحبه با خبرنگاران خارجی در صدر مجاهدت‌های ایشان قرار گرفت که از میان سه روش تبلیغی مذکور از نظر تعداد، بالاترین فعالیت‌های تبلیغی امام ره را مصاحبه‌ها به خود اختصاص داده‌اند که در مجموع ۱۳۲ مصاحبه با خبرنگاران کشورهای مختلف انجام داده‌اند (مروی، ۱۳۸۵: ۱۷-۲۱۳). امام خمینی (ره)، در حیات مبارزاتی خویش بر این امر واقف بودند که برخورد با رژیم و ناهنجاری‌های اخلاقی در حوزه‌های گوناگون، مستلزم نوعی فرهنگ سازی است. فرهنگی که باید در عرصه‌ی مبارزه‌ی گام به گام به منصفی ظهور برسد و بتواند حقانیت اسلام و بی‌منطقی رژیم را با تأسی به شیوه‌ی پیامبران و ائمه اطهار به اثبات برساند. لذا مناسب‌ترین تاکتیک برای تحقق چنین خطمشی را، گسترش اعتصاب‌ها، به راه انداختن انواع تجمعات، انجام مصاحبه‌ها و انتشار مقالات در جراید و استفاده از اعلامیه و نوارهای صوتی برای انتشار پیام‌های انقلاب تشخیص دادند و در مواقع مقتضی به مردم توصیه نمودند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۵: ۱۴۶) اگر بخواهیم تمامی پیام امام (ره) را برای مردم دنیا، در یک جمله خلاصه کنیم این بود که: «شاه باید برود» پیامی که کمتر کسی می‌توانست وقوع آن را بپذیرد و باور کند. اما چگونه چنین امری تحقق یافت؟ البته هیچ پدیده‌ای بدون خواست و اراده الهی واقع نمی‌شود؛ ولی اراده الهی از طریق اسباب و علل جاری می‌گردد. که در این مسیر وقوع چنین امری، بدون پیام‌های فراوان و متواتر و تبلیغات وسیع امام (ره) و طرفداران شان ممکن نبود. بنابراین امام (ره) به لحاظ اعتقاد به اساسی بودن مشکل جامعه یک ایدئولوژی خالص و منسجمی که مبتنی بر مبارزه فرهنگی بود را مبنای کار مبارزاتی خویش قرار داد که با پشتوانه‌ی فرهنگی و معنوی خود، توانست چشم انداز جدیدی از سیاست اسلامی را ارائه دهند بر همین اساس انقلاب اسلامی را نخستین انقلاب عمده در جهان سوم دانسته‌اند که از مدل انقلابی مبارزه مسلحانه فاصله گرفت و ماهیتی غیرخشونت‌آمیز یافت. براساس همین سیاست بود که ایشان توانستند؛ در سه مرحله بیان تئوری؛ به‌عنوان نماینده مکتب، تخریب نظام شاهنشاهی، بنیان‌گذاری و تثبیت نظام نو رهبری نهضت را برعهده دار شوند. چیزی که در قرون جدید برای هیچ یک از رهبران عالم پیش نیامده بود (مروی، ۱۳۸۵: ۳-۴).

۲-۳ بکارگیری مبارزه مسلحانه در روش مبارزاتی امام خمینی (ره)

بررسی پیام‌ها، گفتارها و مصاحبه‌های امام خمینی (ره) در آن دوره مشخص می‌سازد که ایشان استراتژی اساسی خود را در روند مبارزه، مبارزه فرهنگی و آگاهی بخش به عامه مردم می‌دانستند. طبق اسناد موجود امام (ره) در طی دوران مبارزه هیچ گاه با مبارزه و عملیات مسلحانه

به شکل چریکی؛ گروه‌های مارکسیستی موافق نبودند و همواره حرکت نهضت را بر پایه‌ی روشنگری، آگاهی دادن مردم و بسیج توده‌ها درست می‌دانستند. در نگرش ایشان انقلاب اسلامی جز با حضور فراگیر، آگاهانه و انتخابی مردم تحقق پیدا نمی‌کرد، از این رو ایشان تمام هم و غم خود را بر افزایش آگاهی مردم نهادند و معتقد بودند در صورتی که توده‌ها به سطح مقبولی از آگاهی برسند، در زمان مناسب تصمیمات لازم را اتخاذ خواهند کرد؛ در آن صورت ممکن است آمادگی نظامی ضرورت پیدا کند. اما با این وجود به‌کارگیری قوه‌ی قهریه را بدون اجازه شرعی در حساس‌ترین مواقع و عرصه‌ها را هم مجاز نمی‌دانستند (کوشکی، ۱۳۸۸: ۱) و این امر را سال‌ها قبل از موج گسترده نهضت در سال ۵۷، در ضمن درس ولایت فقیه طی سخنانی بیان کردند و درباره‌ی شیوه‌ی صحیح پیشبرد نهضت و ارتباط آن با مبارزه مسلحانه توضیحاتی بیان نمودند: «...اظهار مخالفت علمای دینی در چنین مواردی نهی از منکر از طرف رهبر دینی جامعه است که موجی از نهی از منکر و یک نهضت مخالف را به دنبال می‌آورد که همه مردم دین‌دار و غیرت‌مند در آن شرکت دارند نهضتی که اگر حکام ستمکار و منحرف به آن تسلیم نشوند و به صراط مستقیم رویه اسلامی تبعیت از احکام الهی را باز نیابند و بخواهند با قدرت اسلحه آن را ساکت کنند در حقیقت به تجاوز مسلحانه دست زده و فئه باغیه خواهد بود و بر مسلمانان است که به جهاد مسلحانه با فئه باغیه یعنی حکام تجاوز کار بپردازند ... شما که فعلاً قدرت ندارید ... اقلأً ساکت ننشینید ... فریاد کنید، اعتراض کنید، انظلام نکنید تکذیب کنید...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۴).

امام خمینی(ره) در طول مبارزات خویش همواره به این نکته واقف بودند که حرکت‌های مسلحانه و بمب‌گذاری و ترور، جان و مال مردم را با خطر روبه‌رو می‌سازد، بنابراین با روش گروه‌های چپ‌گرا و خشونت‌گرا که با مشی قهرآمیز در صدد دستیابی به قدرت بودند مخالف بودند. از نظر ایشان سودمندی و کاربرد شیوه‌ی مبارزه قهرآمیز توسط چریک‌ها در آن مقطع زمانی که تبلیغ می‌گردید مبهم بود و با توجه به وضعیت سیاسی-اجتماعی آن مقطع ایران امیدی به کارآمدی آن نبود (کوشکی، ۱۳۸۸: ۱). از این رو در پی حادثه‌ی سیاهکل، در پاسخ به نامه صادق طباطبایی در تاریخ ۵۰/۲/۲۸ که مبین توجه ایشان به پیامدهای سیاسی و اجتماعی این مسأله بود، حادثه مذکور را موجب، تحکیم اساس حکومت استعماری دانستند و مخاطبین خود را به تحلیل دقیق‌تر آن فراخواندند؛ که باید کوشش کنند تا طرز حکومت اسلام و رفتار احکام اسلامی را به گوش ملت‌های مسلمان برسانند و اگر قشرهای جوان، ماهیت حکومت اسلام را بفهمند، اساس حکومت‌های ظالمانه استعماری و مکتب‌های منحرف کمونیستی خود به خود برچیده خواهد شد (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۷-۳۴۵).

باید گفت؛ عدم هماهنگی یا عدم حمایت رهبری نهضت با راهبردهای چریکی گروه‌های چپ دلایل شبه استراتژیکی داشت. با وجودی که ایشان همواره از سوی رژیم، که بعضاً با افزایش شدت عمل و کشتار قصد داشت انقلاب را به مقابله مسلحانه بکشاند تا با این بهانه دستش برای سرکوب شدید و احیاناً قتل عام عمومی باز گردد و دیگر از سوی انقلابیون حرفه‌ای و گروه‌های چند نفره چریکی که موجودیت خویش را در سایه‌ی حرکت مردمی ایشان از دست رفته می‌دیدند و ادامه حیات خویش را تنها در گرو داغ شدن آتش مبارزه مسلحانه می‌دیدند، تحت فشار بودند تا مشی مسالمت‌آمیز و تاکتیک‌های مناسب آن را تغییر دهند و مبارزه مسلحانه را وارد جنگ خونین مسلحانه نمایند؛ با درک درستی که از ناکارآمدی این ابزار در به ثمر رساندن انقلاب داشتند و با آگاهی از قصد رژیم برای آگاه کردن زمینه‌های به‌کارگیری مشت آهنین از طریق کشاندن انقلاب به مبارزه مسلحانه داشتند در تمام مراحل بر مشی و روش خویش استوار ماندند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۱۴۷). در این راستا سازمان مجاهدین خلق، که مهم‌ترین نقص سازمانی خود را نداشتن حمایت امام(ره) می‌دیدند، دست به تلاش‌هایی زدند تا از وجهه‌ی شخصی ایشان برای کسب پایگاه مردمی و رخنه در دل توده‌ها استفاده کنند، اما با مخالفت امام(ره) روبه رو شدند و ایشان در یکی از بیانات خویش ضمن اشاره به این تلاش آن‌ها، در این باره می‌گویند: «...آمده بود که تأیید بگیرد از من، من همان گوش کردم و یک کلمه هم جواب ندادم. فقط این که گفت که ما می‌خواهیم که قیام مسلحانه بکنیم، من گفتم نه، قیام مسلحانه حالا وقتش نیست و شما نیروی خودتان را از دست می‌دهید و کاری هم ازتان (بر) نمی‌آید دیگر بیش از این به او چیزی نگفتم...» (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۸: ۱۴۴) به گفته‌ی روحانی هنگامی که در این باره از ایشان سؤال شد اگر سازمان مجاهدین و مبارزه مسلحانه را مورد پشتیبانی قرار ندهید مقام و موقعیت خود را ممکن است در میان ملت ایران از دست بدهید و به انزوا کشیده شوید. چنین پاسخ دادند: «من ترجیح می‌دهم این روزهای آخر عمرم را در گوشه‌ی ویرانه‌ای با تنهایی و بی‌کسی سپری کنم لیکن برخلاف وظیفه‌ام قدمی بر ندارم». وی در این خصوص به گفتگوی خود با امام(ره) درباره‌ی سازمان مجاهدین اشاره کرده است و می‌گوید؛ پشتیبانی از مبارزه‌ی قهرآمیز و مسلحانه را خواستار می‌شدم و لیکن در بیشتر موارد با سکوت ایشان رو به رو می‌شدم و گاهی در پاسخ تنها به «صلاح نیست» بسنده می‌کردند (روحانی، ج ۳، ۱۳۷۴: ۴۷-۶۴۹).

امام خمینی(ره) در آن مقطع اقدامات مسلحانه را به‌علت این که اولاً اسلامی نبوده و ثانیاً بدون فایده بود را مورد تأیید قرار نمی‌دادند (هاشمی‌رفسنجانی، ۱۳۷۶: ۲۸-۱۲۷). ایشان در این زمان معتقد بودند؛ مبارزه‌ی مسلحانه بدون رهبری و نظارت عالمان وارسته و خیزش فراگیر همه

جانبه مایه‌ی هرج و مرج و خونریزی ناروا و از میان رفتن افراد بی‌گناه خواهد شد و بردی نخواهد داشت (روحانی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۷-۶۴۹). به‌نظر می‌رسد امام (ره) استفاده از این اقدامات را جز اتلاف کردن وقت و به خطر افتادن جان مبارزان در آن مقطع چیز دیگری ارزیابی نمی‌کردند. در همین راستا، شماری از روحانیون مبارز تهران در سال ۵۷، در برابر این سؤال که آیا باید حزب تشکیل بدهند یا نه، و آیا باید مبارزه مسلحانه را تأیید کنند یا نه، به گفتگو نشستند، که سرانجام نظر امام (ره) را در این رابطه جویا شدند؛ که امام با هر دو پیشنهاد یعنی تشکیل حزب و مبارزه مسلحانه مخالفت کرده و در پاسخ گفتند: «ما منطق داریم و با منطق می‌جنگیم» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۲ و ۲۴-۲۲۳).

در این خصوص امام (ره) به مرتضی‌الویری که از طرف گروه چریکی فلاح به نجف رفته بود، فرموده بودند؛ مبارزه به این شکل، نیروها را فشل و پراکنده خواهد کرد (کوشکی، ۱۳۸۸: ۱) ایشان در این زمان منطق مبارزه مسلحانه علیه رژیم را به صلاح ندانسته و کار فرهنگی را مقدم بر هر کاری دانستند و بیشتر به تلاش برای آگاه کردن مردم نسبت به واقعیت‌ها تأکید داشتند، زیرا معتقد بودند؛ که با این آگاهی، یک حرکت خودجوش مردمی شکل خواهد گرفت که می‌تواند به مقابله با سلاح‌های رژیم بپردازد (دفتر موسسه پژوهش‌های کیهان، ۱۳۷۸: ۲۳۱).

از نکات مهم و قابل ملاحظه در مشی و منظر امام خمینی (ره) در خصوص مبارزه مسلحانه این است که ایشان حتی مبارزه مسلحانه احتمالی را در یک قالب توده‌ای و فراگیر می‌بینند چنان که طی مصاحبه‌ای اظهار امیدواری می‌کنند؛ که مسائل ایران بدون قیام مسلحانه با همین روشی که تاکنون در پیش گرفته‌اند حل شود و اگر چنانچه حل نشد و احتیاجی به مبارزه مسلحانه پیدا شد، تمام اقشار ملت در آن شرکت خواهند کرد و مختص یک طبقه خاصی نخواهد بود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۷۸). ایشان طی مصاحبه دیگری ملت را پشتیبان قیام خویش معرفی می‌کنند و ابزار مبارزه خویش را تنها یک قلم و چند صفحه کاغذ ذکر می‌کنند (همان ج ۵: ۴۳۰).

در حقیقت علت عمده‌ای که باعث شد تا در انقلاب اسلامی از شیوه‌های خشونت‌آمیز کمتر استفاده شود عدم تبلیغ و تأکید مداوم رهبر نهضت بر استفاده از این شیوه بود. در این راستا امام (ره) حتی با کارهای تروریستی که در حد ترور محدود اشخاص نیز باشد موافقت نکردند، هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود به این مطلب اشاره دارد؛ که هر چند امام (ره) در جریان مبارزات مسلحانه سکوت اختیار کردند، اما با کارهای تروریستی موافقت نکردند؛ زیرا زمانی که از امام (ره) اجازه خواستند تا شاه را ترور کنند ایشان اجازه ندادند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۴۷ و ۲۹-۱۲۸). آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی هم در مورد قتل منصور می‌گوید؛ که امام (ره) اجازه

قتل وی را نداده بودند، نه درباره‌ی منصور، بلکه در مورد دیگر شخصیت‌ها هم این گونه بود (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۵). که این امر نشان از پای‌بندی اخلاقی ایشان به اخلاق و سیره‌ی اهل بیت در مبارزه داشت. با این وجود رهبر نهضت، هرگز به صورت مقطعی شیوه‌ی مبارزه مسلحانه و جنگ توده‌ای بر علیه حکومت را نفی نکردند و منکر ارزش ماهوی و کاربردهای حیاتی، ولی موقعیت شناسانه و سنجیده و مطابق شرایط اجتماعی در اصل مبارزه چریکی نگردیدند.

بنا به گفته‌ی اطرافیان و نزدیکان امام(ره)، ایشان صرفاً موافق داشتن برنامه‌های تمرینی و انجام آموزش‌های چریکی برای آماده سازی هر چه بیشتر نیروهای انقلابی برای مقابله با بروز وقایع احتمالی بودند. به گفته‌ی شهید بهشتی، امام(ره) با استفاده صحیح گروه‌های چریکی(مسلمان) از سلاح در مبارزه با رژیم موافقت داشتند و معتقد بودند که پایگاه اصلی مبارزه، باید مبارزه قاطع و آشتی‌ناپذیر اسلامی، اجتماعی، سیاسی باشد و یک بازوی مسلح و یک شاخه نظامی این مبارزه را قهرآمیز و قاطع‌تر کند و حتی استفاده از وجوه شرعیه را برای تهیه‌ی سلاح و تأمین هزینه‌های این گروه‌های چریکی را مجاز می‌دانستند. در این باره حسن واعظی از اعضای گروه فلق چنین می‌گوید؛ امام(ره) درباره‌ی مشی مسلحانه و چریکی تأکید بر آمادگی و آموزش دیدن و آموزش دادن داشتند که اگر لازم باشد بکار گرفته شود ایشان با این روش ایجاد گروه ترور مخالف بودند(دفتر موسسه پژوهش‌های کیهان، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

در عین حال با توجه به این که امام(ره) در روند مبارزه علیه رژیم استراتژی خود را ارائه می‌نمودند، فرصت انتخاب مبارزه مسلحانه را در شرایط مقتضی و در صورتی که خط مشی مسالمت‌آمیز مؤثر نیفتد را در آخرین مرحله قرار داده بودند. از این رو در سخنرانی ۱۵ خرداد ۵۷ مواضع خود را پیرامون مبارزه مسلحانه این گونه اعلام نمودند: «..... ما همه مکلفیم که بر ضد این قیام کنیم. قیام قلمی، قیام قولی، هر وقت هم شد قیام به سلاح. هر وقت وقت پیدا کردیم، اول کسی که سلاح را به دوشش بگیرد خود منم اگر توانستیم، حرف می‌زنیم، صحبت می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۴۱۵) و در ضمن مصاحبه‌ای دیگر ۵۷/۸/۱۸ دستور جهاد مسلحانه را مربوط به مرحله‌ای می‌دانند، که از روش مسالمت‌آمیزی که در مبارزه با رژیم در پیش گرفته‌اند مأیوس شوند و هدف موردنظرشان حاصل نشود(همان، ج ۴: ۴۱۱).

ایشان در عین حال که سخت‌ترین مواضع را در مقابل رژیم داشتند ولی معتقد بودند که هنوز زمان آغاز و برپایی جنگ مسلحانه توده‌ای فرا نرسیده است و طی مصاحبه‌ای در ۵۷/۸/۱۶ عنوان نمودند: «ما امیدواریم که شاه با همین نهضتی که به طرز فراگیر تمام ایران را گرفته است ... نتواند دیگر باقی بماند... لکن اگر چنان چه احتیاج به قیام مسلحانه بیفتد ممکن است ما در این

امر تجدیدنظر کنیم و اسلام در صورت لزوم برای حفظ کیان اسلام و مصالح ملت، قیام مسلحانه را در موقع خودش و مقتضیات خودش اجازه می‌دهد و خونریزی برای حفظ قوانین اسلام و برای حفظ مصالح ملت، راه اسلام است...» (همان، ج ۴: ۳۵۴) ایشان طی مصاحبه دیگری با خبرنگار سوئد، بار دیگر پرهیز خویش را از جنگ مسلحانه، و اولویت دادن به مبارزه مسالمت آمیزی که ملت تاکنون در پیش گرفته‌اند، را بیان داشتند و تجدیدنظر در روش مبارزه و استفاده از روش مسلحانه را مربوط به زمانی دانستند که رژیم سرسختی نشان ده (همان: ۲۹۷). امام (ره) ضمن پذیرش احتمال به‌کارگیری تمامی شیوه‌های موجود علیه سیستم نامطلوب و مستبد حاکم در پاسخ به روزنامه‌ی السفیر در ۱۵۷/۹/۲ اعلام می‌نماید: «برای ما در راه رسیدن به خواسته‌های اسلامی، هیچ چیز غیر ممکن نیست» (همان، ج ۴: ۸۱).

ایشان در ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه فیگارو، پس از واقعه‌ی جمعه‌ی سیاه در حالی که احساسات مردم به غلیان آمده بود و انتظار تغییر مشی در روند مبارزه انقلاب داشتند در پاسخ به این سؤال که آیا زمان تغییر مشی در مبارزه علیه رژیم فرا نرسیده است؟ بار دیگر بر به کارگیری استراتژی خاص خویش در استفاده از شیوه‌س مسلحانه علیه رژیم، چنین تأکید می‌کنند: «حتی پس از روز جمعه در تهران که آن همه کشتار به‌جای گذاشت، ما همان شکل مبارزه را حفظ کردیم. همان‌طور که دنیا می‌داند، قیام ما به‌وسیله‌ی سرکوبی که با آن برخورد کردیم در هم شکسته نشد و این قیام با همان روش ادامه دارد. ولی از من پرسیده‌اند، آیا وقت تغییر روش و روی آوردن به مبارزه مسلحانهفرا نرسیده است؟ من گفته‌ام نه معذالک امروز من در این باره از خود سؤال می‌کنم نمی‌توان تا بی‌نهایت، سینه‌های عریان را جلوی لوله تفنگ قرار داد. تاکنون من رهنموهای خود را مبنی بر مسالمت‌آمیز بودن، عملمان را تغییر نداده‌ایم ولی شاید مجبور شوم این کار را بکنم» (همان، ج ۴: ۳-۲).

اما با این وجود باز هم، تأکید ایشان برای اتخاذ چنین مشی‌ای در مواقع لزوم تأکید بر شاهراه اصلی مبارزه یعنی؛ مبارزه مسالمت‌آمیز است و بر راه و روش مقاومت منفی و مردمی تأکید می‌کنند و در ضمن مصاحبه با روزنامه گاردین در تاریخ ۱۰ آبان ۵۷ اظهار امیدواری می‌کنند که کار به جهاد مسلحانه نرسد و همین‌طور که ملت عمل می‌کند مسائل حل شود، لکن اگر مسائل خیلی طول کشیده و پیچیده شود، ممکن است در آن تجدی نظر کنند و به این نحو بار دیگر از گرایش قهرآمیز دوری می‌گزینند؛ چراکه از نظر امام (ره) پیشگیری مبارزه به شکل قهرآمیز متضمن عارض شدن ویژگی‌های مربوطه و قابلیت‌های مردمی و نیز نوع رفتار رژیم است (همان ج ۳: ۲۹۴).

در حقیقت تأکید امام (ره) تا روزهای پایانی با وجود سخن از استفاده از قیام مسلحانه بر

روش مسالمت‌آمیز است و بر استفاده از تظاهرات و اعتصابات تأکید دارند که این امر از فحوی سخنان ایشان در مصاحبه‌هایی که در روزهای پایانی انجام داده‌اند آشکار است. چنان که در طی مصاحبه ای با خبرنگار آمریکا در ۵۷/۹/۱۰ می‌گویند: «اعتصابات و تظاهرات است. نطقها و بیان- هاست که باید از منبر منتشر شود... اگر چنانچه منع کردند، آن‌ها به خیابان‌ها و کوچه‌ها بریزند و با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند مطالب خودشان را بازگو کنند، ما حتی الامکان میل داریم که با مسالمت تمام بشود، و با همین ترتیبی که الآن ملت ایران مشغول هستند... کار تمام ... ولی چنان چه به نتیجه‌ای نرسید، ممکن است که تجدید نظر بکنیم.» و در ادامه بر این امر تأکید می‌کنند که طرفداران شان نمی‌خواهند جلوی گلوله‌ها بروند بلکه فقط خواهان استیفا حق‌شان هستند و در این میان مسالمت هم می‌کنند اما این شاه است که به کشتن آن‌ها فرمان می‌دهد. امام(ره) با بیان این که هیچ‌گونه قصد خونریزی ندارند بر ادامه راه به شکل مسالمت‌آمیز تأکید می‌کنند (همان، ج:۵: ۱۴۶).

در این زمان امام(ره) با تأکید بر این که چنان چه مشی مسالمت‌آمیز جواب ندهد آن را تغییر خواهند داد، رژیم را همواره در حالت یک نوع نگرانی و اضطراب از صدور حکم جهاد نگه داشتند. در این راستا در ضمن مصاحبه‌ای که با تلویزیون آمریکا با تأکید بر این که هیچ راه حلی جز جنگ با شاه نیست و به طرفداران شان برای مقابله با ظلم، اجازه مهیا شدن و جمع‌آوری اسلحه را داده‌اند(امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۴۶-۱۴۷). بر ترس سران رژیم افزودند و بر دامنه اضطراب سران رژیم مبنی بر این که به زودی با قیام مسلحانه با طرفداران ایشان مواجهه خواهند شد، افزودند.

به گفته‌ی حسینیان؛ در تمام این مدت امام(ره) به هیچ وجه یک تأیید رسمی از حرکت مسلحانه نکردند. که در نفی آن هم آشکارا چیزی نگفتند. اگر گاهی موضع‌گیری منفی در مورد بعضی دیده شده است راجع به ایدئولوژی برخی از گروه‌های مسلح است نه حرکت و قیام مسلحانه. امام(ره) در مورد مبارزه مسلحانه هیچ موضعی در نفی و اثبات آن نداشتند، وی شاهد این امر را رفتار و مواضع امام(ره) در مقابل دست اندرکاران قتل حسنعلی منصور می‌داند و در این خصوص می‌گوید؛ با این که تلاش شاخه نظامی هیأت‌های مؤتلفه در گرفتن اجازه امام(ره) بی‌نتیجه ماند آن‌ها را نیز نهی نکردند و با این که بعد از عملیات آن‌ها را تأیید نکردند ولی هیچ یک از اعضای مؤثر عملیات را طرد نمودند این تفکر و نفی نشدن شیوه مبارزه مسلحانه توسط رهبری نهضت، موجب شد گروه‌های مسلحی در بین نیروهای مذهبی به وجود اقدامات محدودی آید که دست به بزند(حسینیان، ۱۳۸۸: ۵۲۵).

اما به‌طور کلی درباره‌ی استراتژی‌های خاص امام(ره) در مبارزه می‌توان گفت؛ ایشان مبارزه را

به دو نوع مسالمت آمیز(فرهنگی) و قهرآمیز (مسلحانه) تقسیم نمودند و برای هر یک شروطی قائل می‌شوند. که در این راستا اولویت را بر مبارزه فرهنگی یا نرم قرار دادند. و همواره بر آن تأکید نمودند. اما در مورد به‌کارگیری مبارزه مسلحانه اعتقاد داشتند در صورتی که برای مبارزه تمام راه‌ها پیموده شود و مبارزه مسالمت آمیز نیز مؤثر نیفتد در صورت تحقق شرایط و آمادگی احتمال به‌کارگیری مبارزه‌ی مسلحانه وجود دارد و این مدل از مبارزه را تجویز خواهند نمود. بنابراین نمی‌توان گفت؛ ایشان به صورت کلی استفاده از رویکرد مبارزه مسلحانه با حکومت پهلوی را نفی کرده‌اند بلکه با توجه به جو اختناق آمیز دوران مبارزه، آن را در آخرین مرحله در روند مبارزه قرار داده بودند. باید اذعان نمود که ایشان، عموماً با تحلیل وضعیت اجتماعی موجود و احتمالات متفاوت در خصوص واکنش‌های رژیم در مقابل مردم اتخاذ استراتژی می‌کردند امری که از ویژگی‌های بارز مبارزاتی ایشان در روند نهضت اسلامی است. بنابراین مشی مسلحانه به عنوان تاکتیک مبارزه علیه نظام غاصب به عنوان ضربه یا برداشتن مانع از سر راه مبارزه یا به عنوان آخرین حلقه علت‌ها از سوی رهبر نهضت نفی نشده است.

نتیجه‌گیری

در روند مبارزاتی که به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید یک سری از گروه‌ها به مبارزه مسلحانه علیه رژیم روی آوردند. اما در مسیر حرکت خویش اشتباه بودن استراتژی مسلحانه را تجربه کردند. در این راستا گروه‌های اسلامی که این مشی را اتخاذ کرده بودند و مورد حمایت امام خمینی(ره) بودند آن را به تاکتیک تبدیل نمودند و بعدها توانستند به‌عنوان بازوی مسلح انقلاب عمل کنند. اما در این مسیر رهبر نهضت سخت معتقد بودند که اساس مبارزه انقلابی، فکری-اجتماعی و سیاسی باشد که توده مردم را به‌صورت یک توده انقلابی درآورد نه فقط یک گروه مسلح را که احياناً در معرض خطر بزرگ منزوی شدن قرار بگیرد و به علت این که زیر زمینی می‌باشد عملاً از جریان‌ات دور افتاده و منزوی شود. تاکتیک مؤثری که امام(ره) در سایه این خط مشی بکار گرفتند؛ تنها به افشاگری‌های ضد دین و اخلاقی حکومت و بالا بردن سطح بینش مردم و کادرسازی تکیه داشت و مبتنی بر یک مبارزه نرم و منفی بود و در یک فرآیند سنجیده و تدریجی چنان سازمان یافت که همزمان با متأثر ساختن عرصه‌های جدید و بسط و تسری جغرافیایی در هر گام افراد بیشتری را به صفوف انقلابیون جذب ساخت و در یک فرآیند پیش رونده با کمترین خسارت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن توانست به ثمر بنشیند.

باید گفت که ایشان در طول دوران حیات مبارزاتی خویش، همچنان که به ابعاد مختلف مبارزه توجه کامل داشته‌اند به جنگ نرم، شیوه‌های آن و ابزارهای مورد استفاده نیز در مقاطع

مختلف توجه نشان داده‌اند و با تعبیر مختلف همواره پیروان خود را متوجه آن ساخته‌اند. بنابراین می‌توان انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) را تجلی تحقق قدرت نرم به معنای توانایی نفوذ در رفتار دیگران بدون تهدید و یا پرداخت هزینه محسوس به شمار آورد. که مهم‌ترین جلوه مبارزه سیاسی در آن تظاهرات آرام و مسالمت آمیز بود که اثری از جنگ و خشونت در آن دیده نمی‌شد؛ زیرا رهبر نهضت با توجه به استراتژی خاص خویش استفاده از رویکرد مبارزه مسلحانه را در آخرین مرحله مبارزه اگر لازم باشد قرار داده بودند که در این راستا اولویت اول ایشان یعنی استفاده از قدرت نرم جواب داد و انقلاب را به پیروزی رساند. بنابراین ایشان در عین معتقد بودن و استفاده از جنگ نرم علیه رژیم بکارگیری شیوه مسلحانه را در مرحله آخر تجویز می‌کردند. سر انجام پیروزی انقلاب اسلامی در این مقطع بر اثر قیام توده‌های ملت، آن هم با دست خالی و غلبه بر نظام تا بن دندان مسلح سلطنتی که مورد حمایت همه قدرت‌های بزرگ جهانی بود، موجب ابطال بسیاری از نظریه‌ها در علوم سیاسی و روابط بین‌المللی به‌ویژه موضوع محوری قدرت گردید. اینکه علم سیاست به عنوان علم و قدرت مطرح بود و قدرت در عناصر سخت‌افزاری آن به ویژه قدرت نظامی و اقتصادی تعریف می‌شد به ناگهان فرو ریخت و «شعار خون بر شمشیر پیروز است» در صحنه عمل عینیت یافت.

منابع

- افتخاری، اصغر؛ وحید ریاضی (۱۳۹۰)، «تهدید نرم و امنیت اخلاقی (مطالعه موردی قوم سدوم در قرآن کریم)»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۳.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۶)، *شصت سال خدمت و مقاومت*، تهران: رسا، ۲مجلد.
- بهروز، مازیار (۱۳۸۰)، *شورشیان آرمانخواه: ناکامی چپ در ایران*، تهران: ققنوس.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۰)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: علم.
- حسینی، علی (۱۳۹۲/۴/۷)، «قدرت نرم چیست»، <http://www.persianblog.ir>.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۸)، *درآمدی بر انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: عروج، ۲۲مجلد.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه*، تهران: عروج، چ ۱۹.
- دارابی، علی (۱۳۹۰)، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۹.
- دفتر موسسه پژوهش‌های کیهان (۱۳۸۷)، *نیمه پنهان: رهایی از توهم (خاطرات عضو سابق سازمان مجاهدین خلق)*، تهران: کیهان، مجلد ۲۸.
- دفتر نشر معارف (۱۳۸۴)، *انقلاب اسلامی ایران*، تدوین نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری، قم: دفتر

- نشر معارف، ویراست چهارم، چ ۹.
- ذوعلم، علی (۱۳۹۱)، «روند شکل‌گیری رهبری امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهشی انقلاب اسلامی، شماره ۲.
- روحانی، سید حمید(۱۳۷۴)، نهضت امام خمینی(ره)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ ۲، ۳مجلد و (۱۳۸۱)، تهران، عروج، چ ۱۵.
- مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی(۱۳۸۶)، سازمان مجاهدین خلق(پیدایی تا فرجام ۴۴-۱۳۸۸)، به کوشش جمعی از پژوهشگران، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۳مجلد.
- سام دلیری، کاظم؛ شهبازی، بهروز (۱۳۹۱)، «انقلاب؛ چرا و چگونه، بازخوانی ایدئولوژی انقلابی احزاب چپ دوره پهلوی»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۱.
- شایسته‌پور، حمید (۱۳۸۵)، قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۸۲)، *برهه انقلابی در ایران*، تهران: عروج.
- شفیعی فر، محمد (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف.
- عیوضی، محمدرحیم؛ امامی، اعظم (۱۳۹۰)، «فرایند تولید قدرت نرم با تأکید بر اندیشه امام خمینی(ره)»، فصلنامه مطالعات قدرت نرم، شماره ۳.
- فراستی، علی (۱۳۷۵)، مبارزه مسالمت‌آمیز: هم استراتژی، هم تاکتیک (ضرورت تئوری بقا)، بی‌جا، جنبش برای امنیت، عدالت و پیشرفت.
- کوشکی، محمدصادق (۱۳۸۸)، «رویکردهای مسلحانه به مبارزه علیه شاه»، نشریه زمانه، شماره ۸۵، ۸۴.
- محمدی، منوچهر(۱۳۸۸)، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، تهران، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری.
- محمدی، منوچهر (۱۳۹۱/۱۲/۱)، منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی نظام جمهوری اسلامی ایران (۱)، <http://www.rasekhoon.net>
- محمدی، یدالله (۱۳۹۲/۶/۲۶)، امام خمینی(ره)، قدرت نرم و انقلاب اسلامی. <http://www.hamshahrionline.ir>
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی(۱۳۸۴)، خاطرات آیت الله طاهری خرم‌آبادی، تدوین محمدرضا احمدی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۲مجلد.
- مروی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، *شیوه‌های تبلیغی امام خمینی(ره)*، تهران: عروج.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۶)، *تحولات سیاسی اجتماعی ایران(۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: روزنه، چ ۲.
- مهدی زاده سلطانیه، سمانه (۱۳۸۷)، «ماهیت چریک‌های فدایی»، نشریه زمانه، شماره ۷۱.
- نای، جوزف (۱۳۸۷)، قدرت نرم، ابزارهای موفقیت در سیاست بین الملل، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- نعمتی وروجنی، یعقوب (۱۳۸۸)، *ترور از دیدگاه اسلام و امام خمینی(ره)*، تهران: امیرکبیر.
- هاشمی‌رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶)، *دوران مبارزه*، به کوشش محسن هاشمی‌رفسنجانی، تهران: دفتر نشر

معارف.

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، *ایران دیکتاتور و توسعه*، ترجمه فضل الله نیک آئین، تهران: امیرکبیر.